اعلام گذار از مرحله «رسالت» به «آغاز مسئولیت امت»؛ بررسی خوانش‌های مفسران از رابطه مفهومی شرط و جزا در سوره نصر

آجیلیان مافوق، محمد مهدی [۱*]
رضائی، علی [۲]

https://doi.org/ 10.22034/jksl.2026.563764.1553

دریافت:۱۱-۰۹-۱۴۰۴
بازنگری: ۲۷-۱۱-۱۴۰۴
پذیرش:۲۸-۰۴-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۰۵-۰۸-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

این مقاله به تحلیل رابطه مفهومی میان شرط (پیروزی و فتح) و جزا (تسبیح، حمد و استغفار) در سوره نصر می‌پردازد. با وجود وضوح ظاهری، این ساختار پرسش‌برانگیز بوده و بسیاری از مفسران و پژوهشگران قرآنی را بر آن داشته که در خصوص رابطه شرط و جزا در این سوره، نظراتی را ارائه دهند. پژوهش حاضر، با بررسی و تحلیل خوانش‌های رایج مفسران، از جمله تلقی سوره به عنوان پیشگویی خبر وفات پیامبر (ص) یا درسی در باب اخلاق افراد پیروز و غالب، از این خوانشها فراتر رفته و بینش تفسیری متفاوتی ارائه می‌دهد. بر اساس خوانش برگزیده این پژوهش، سوره نصر، اعلام گذار از مرحله «رسالت» به «آغاز مسئولیت امت» است. در این خوانش، شرط (پیروزی و فتح) نه پایان کار، بلکه سرآغاز مسئولیت سنگین امت برای تثبیت و گسترش دین است و جزا (تسبیح، حمد و استغفار) یک راهبرد سه‌گانه برای آماده‌سازی امت جهت به دوش کشیدن این مسئولیت تمدنی است. در این چارچوب، «استغفار» به معنای یک پاکسازی و بسترسازی راهبردی برای امت بازتعریف می‌شود.

واژگان کلیدی: سوره نصر، استغفار، کامل شدن دین، مسئولیت امت، بسترسازی تمدنی.

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. استادیار بخش علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
majilian@shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

How to cite:
Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Quran, C[illegible] Civilization* , 6 (X), 1-20. http//doi.org/000000000000000000

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

مقدمه

سوره نصر که به اتفاق بسیاری از مفسران از آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است، با ساختاری شرطی آغاز می‌شود. آمدن یاری خدا و فتح، به عنوان «شرط» مطرح می‌شود: «اِذا جاءَ نَصرُاللهِ وَ الفَتحُ * وَ رَاَیتَ النّاسَ یَدخُلونَ فی دینِ اللهِ اَفواجًا» و در پی آن، به یک سلسله اعمال عبادی، به عنوان «جزا» و پاسخ مناسب به آن شرط، فرمان می‌دهد: «فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَ استَغفِرهُ اِنَّهُ كانَ تَوّابًا». توضیح بیشتر اینکه، ساختار دستوری سوره نصر به وضوح بر پایه یک جمله شرطیه بنا شده است:

ادات شرط: «اِذا» (ظرف زمان متضمن معنای شرط)

شرط: «جاءَ نَصرُاللهِ وَ الفَتحُ * وَ رَاَیتَ النّاسَ یَدخُلونَ فی دینِ اللهِ اَفواجًا»

جواب شرط (جزا): «فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَ استَغفِرهُ»

حرف «فاء» در «فسبّح»، فاء جزائیه است که به طور مستقیم، جزا را به شرط پیوند می‌دهد و آن را نتیجه و پیامد شرط معرفی می‌کند.

این ساختار، با وجود وضوح ظاهری، پرسشی بنیادین را در ذهن هر خواننده دقیقی ایجاد می‌کند که چه نسبتی میان پیروزی نظامی-سیاسی (فتح مکه) و گسترش اجتماعی دین (ورود افواج مردم به اسلام) با دستور به تسبیح، حمد و استغفار وجود دارد؟ در منطق عرفی، پیروزی با جشن و شادمانی همراه است، اما پاسخ قرآنی به بزرگترین پیروزی تاریخ اسلام، تعمیق ارتباط با خدا در قالب تنزیه، ستایش و استغفار است.

این عدم تقارن ظاهری، مفسران را در طول تاریخ به تأمل واداشته است تا برای حل این چالش، یک «حلقه مفقوده معنایی» را میان این دو بخش بیابند. به عبارت دیگر، هر خوانشی که از سوره نصر ارائه شده، در حقیقت تلاشی برای یافتن یک منطق تفسیری است که این پیوند میان شرط و جزا را معقول، منسجم و معنادار سازد.

بنابراین، مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل انتقادی تلاش‌های تفسیری پیشین برای پر کردن این شکاف مفهومی و در نهایت، ارائه یک نظریه جامع‌تر است که بتواند این رابطه را نه تنها در بستر تاریخ نزول، بلکه در ابعاد راهبردی و تمدنی برای تمام اعصار تبیین نماید. این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که آیا می‌توان رابطه شرط و جزای سوره نصر را فراتر از یک توصیه اخلاقی یا یک خبر شخصی برای پیامبر(ص)، به عنوان یک «دستورالعمل راهبردی» برای مرحله پس از پیروزی و گذار به دوران مسئولیت امت تفسیر کرد؟

پیشینه پژوهش

مقاله «پژوهشی درباره تفسیر «فتح» در سوره نصر» نوشته فرزانه روحانی (۱۳۹۲) با تحلیل روایات و شواهد قرآنی، دیدگاه رایج مبنی بر انطباق «فتح» بر فتح مکه را به چالش کشیده و استدلال می‌کند که مصداق حقیقی آن، پیروزی نهایی اسلام در عصر ظهور امام مهدی (عج) است. این دیدگاه هرچند افق معنایی سوره را به آینده غایی پیوند می‌زند، اما در تبیین خود، ارتباط منسجم و کارکردی سوره با زمینه نزول اولیه در عصر نبوی را به طور کامل روشن نمی‌سازد.

زهرا کلباسی (۱۳۹۵) در مقاله «خوانشی نو از تاریخ گذاری سوره نصر» با تکیه بر سیاق داخلی و ارتباط آن با سوره حجرات، نزول سوره نصر را اندکی پس از فتح مکه و در ارتباط با ورود وفود عرب می‌داند. در همین حوزه، مریم قربانعلی‌زاده، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۶)، با عنوان «بررسی تاریخ گذاری سوره نصر» پس از دسته‌بندی و تحلیل روایات متعدد، به دلیل شباهت ساختاری سوره نصر با سوره‌های مکی، احتمال مکی بودن سوره را مطرح می‌کند [گفتنی است که این استنتاج قابل تأمل است، زیرا تعارض بنیادینی میان متن سوره با نزول مدنی آن وجود ندارد و شباهت ساختاری به تنهایی نمی‌تواند دلیلی قاطع بر مکی بودن سوره باشد، چنانکه نمونه‌های مشابهی (مانند سوره بینه) در میان سور مدنی وجود دارد].

نگارندگان پس از بررسی پیشینه های موجود، عمده تمرکز اصلی محققان در موضوع سوره نصر را بر دو حوزه «تاریخ‌گذاری سوره» و «تفسیر واژه فتح» یافتند و در سطح مقالات، پایان نامه ها و کتاب مستقل، کمتر به تحلیل ساختاری رابطه شرط و جزا پرداخته شده است. علی رغم پرداخت مفسران به موضوع رابطه شرط و جزا در ضمن تفسیر سوره نصر، خلاء یک تحلیل «مفهومی» که به طور مشخص رابطه منطقی و راهبردی میان شرط (پیروزی و فتح) و جزا (تسبیح، حمد و استغفار) را کانون تحلیل خود قرار دهد، به وضوح احساس می‌شود. پژوهش حاضر در صدد است تا با نگاهی جامع و فراتر از مباحث تاریخی صرف، این خلاء را پر کرده و با تحلیل انتقادی خوانش‌های تفسیری، بینش تفسیری نوینی در تبیین این ارتباط ارائه دهد.

براین اساس، نخست چهار خوانش تفسیری که به نوعی شاکله اصلی فهم ما را از سوره نصر ساخته‌اند، به دقت تحلیل میشوند و در مواردی کاستیهای این خوانشها مورد اشاره قرار میگیرند. در نهایت در ضمن خوانش پنجم، بینش تفسیری مختار نگارنده، همراه با ادله و مستندات آن مطرح می‌شود.

۱ـ خوانش اول: «پایان رسالت و آمادگی برای لقاءالله»

مستند یا مستندات خوانش: این خوانش، مشهورترین و پرتکرارترین دیدگاه در تفاسیر روایی متقدم و حتی متاخر، چه در میان شیعه و چه اهل سنت، است. بر اساس روایاتی مشهور، این سوره خبر وفات پیامبر اکرم (ص) و اتمام ماموریت ایشان را در خود دارد. در روایتی آمده، هنگامی که این سوره نازل شد، پیامبر (ص) بر اصحابش آن را خواندند و همگی خوشحال شده و به هم بشارت دادند، اما عباس عموی پیامبر، پس از شنیدن سوره گریست. پیامبر (ص) علت را از او جویا شد. عباس در جواب گفت: «ای رسول خدا گمان می‌کنم که با این سوره، خبر رحلت شما را داده‌اند». پیامبر (ص) فرمودند، «آری همانطور است که شما می‌گویی». پس دو سال بعد از آن زنده ماند و کسی آن حضرت را در آن دو سال خندان و خوشحال ندید. در روایت دیگری نیز ابن عباس نقل میکند که چون این سوره نازل شد، پیامبر (ص) فرمود که خبر مرگ و رحلت مرا دادند که در این سال رحلت خواهم نمود (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸٤٤؛ طبری، ۱٤۱۲ق، ج ۲٤، ص ۷۰۷؛ ثعلبی، ۱٤۲۲ق، ج۱۰، ص ۳۲۰؛ ابن عطیه، ۱٤۲۲ق، ج۵، ص ۵۳٤؛ ابوحیان، ۱٤۲۰ق، ج۱۰، ص ۵٦۳؛ طوسی، ۱٤۲۰ق، ج۱۰، ص ٤۲۵؛ ماتریدی، ۱٤۲٦ق، ج۱۰، ٦۳۵؛ بحرانی، ۱٤۱۵ق، ج۵، ص ۷۸٤؛ حویزی، ۱٤۱۵ق، ج۵، ص ٦۸۹؛ سیوطی، ۱٤۰٤ق، ج٦، ص ٤۰۹).

تبیین رابطه شرط و جزا: در این نگاه، تحقق پیروزی نهایی (فتح مکه) و اسلام آوردن گسترده مردم، به منزله به ثمر نشستن کامل درخت رسالت و اتمام مأموریت الهی پیامبر (ص) است. وقتی هدف غایی یک مأموریت محقق شد، زمان پایان آن نیز فرا می‌رسد. بنابراین، خداوند با نشان دادن این علامت (شرط)، به پیامبرش اعلام می‌کند که کار او بر روی زمین به پایان رسیده و باید برای ملاقات با پروردگار آماده شود.

بر این اساس، جواب شرط یعنی «فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَ استَغفِرهُ»، نه یک جشن پیروزی، بلکه یک عمل عبادی برای حسن ختام و آمادگی برای سفر آخرت است. البته تبیینی که برای جزای شرط توسط مفسرین صورت گرفته، الزاما به این مورد ختم نمی‌شود و ایشان به طور مستقل، مباحثی را در خصوص تسبیح و تحمید و خصوصا استغفار آورده‌اند:

تسبیح: منزه دانستن خداوند از هرگونه خلف وعده. خداوندی که وعده پیروزی داده بود، به وعده‌اش عمل کرد و هیچ نقصی در او راه ندارد (ر.ک. فضل الله، ۱٤۳۹ق، ج۲۰، ص ٤۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۷، ص ۳۹۹؛ بلاغی، ۱۳۸٦، ج۷، ص ۳۲۲).

حمد: ستایش پروردگار بر این نعمت بزرگ یعنی فتح مکه و توفیق بر انجام کامل رسالت (ر.ک. فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۲، ص ۳۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص ۴۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۸، ص ۴۸۱).

استغفار: نه به معنای طلب بخشش برای گناهی مشخص، بلکه به عنوان نهایت خضوع و ابراز بندگی در آستانه بازگشت به سوی خدا می‌باشد. البته موارد دیگری نیز مفسران مختلف به این بخش، در خصوص استغفار اضافه کرده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

یک. اوج بندگی و تواضع: از نظر مفسران، از آنجا که پیامبر (ص) معصوم می‌باشد، لذا استغفار به معنای طلب بخشش از گناه، برای ایشان قابل قبول نمی‌باشد، لذا احتمالات مختلفی در خصوص لفظ «استغفار» داده‌اند. یکی از موارد این است که بندگی و تواضع ایجاب می‌کند که انسان در هر حالی، به واسطه نقص وجودی خود، همواره در مقابل کامل مطلق، به وسیله استغفار، ابراز عبودیت کند (ر.ک. ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج۲۰، ص ۴۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۳۰، ص ۴۹۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج۹، ص ۵۶۰).

دو. تعلیم امت: یکی از موارد دیگری که مفسران به آن توجه داده‌اند، تعلیم امت، با مخاطب قرار دادن پیامبر (ص)، به عنوان رهبر و الگوی جامعه است. در واقع، هدف اصلی، امت مسلمانی است که دچار گناهان بزرگ و کوچک هستند و خداوند به جهت حفظ حرمت آنان، رهبر جامعه را مخاطب قرار داده تا همگان به وظیفه خود رهنمون شوند (ر.ک. قرطبی، ۱۳۶۴، ج۲۰، ص ۲۲۹؛ کاشانی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص ۳۴۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳۰، ص ۵۱۶).

سه. استغفار برای امت: از آنجا که در آیه «وَ ما اَرسَلنا مِن رَسولٍ اِلّا لِیُطاعَ بِاِذنِ اللهِ وَ لَو اَنَّهُم اِذ ظَلَموا اَنفُسَهُم جاءوکَ فَاستَغفَرُوا اللهَ وَ استَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّابًا رَحیمًا» (نساء: ۶۴)، استغفار پیامبر (ص) در حق امت، سبب پذیرش توبه قلمداد شده است، لذا این استغفار نیز به همین مورد اشاره دارد (ر.ک. قطب، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص ۶۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص ۴۶۷).

چهار. استغفار از ترک اولی: برخی از مفسران، مخاطب را خود پیامبر می‌دانند. اما معتقدند که ترک اولی به غیر از گناه است. چه بسا همان لحظاتی که پیامبر (ص) بنا بر وظیفه پیامبری، مشغول هدایت مردم بوده است، از یاد و ذکر خدا لحظه‌ای از توجه تام، غافل شده باشد و همین امر نیز ترک اولی حساب می‌شود (ر.ک. عبده، ۱۳۴۱ق، ص ۱۷۴).

پنج. استغفار از خوشحالی بعد از پیروزی: از آنجا که خوشحالی بعد از پیروزی، به نوعی فراموشی همه کاره بودن خداوند در این پیروزی است، لذا نیاز به استغفار دارد (ر.ک. ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳۰، ص ۵۱۷).

شش. استغفار از عدم توانایی در شکر که خودش نمونه‌ای کامل از شکر است؛ از آنجا که نعمت‌های خداوند، بنا به آیات مختلف قرآن قابل احصا نمی‌باشد، لذا هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند شکر خدا را بجا آورد: «وَ اِن تَعُدّوا نِعمَةَ اللهِ لاتُحصوها اِنَّ اللهَ لَغَفورٌ رَحیمٌ» (نحل: ۱۸)، «وَ ءاتیکُم مِن کُلِّ ما سَاَلتُموهُ وَاِن تَعُدّوا نِعمَتَ اللهِ لاتُحصوها اِنَّ الاِنسانَ لَظَلومٌ کَفّارٌ» (ابراهیم: ۳۴). لذا انسان همواره باید از این جهت، از خداوند، طلب بخشش داشته باشد.

تحلیل و ارزیابی: این خوانش از پشتوانه روایی برخوردار است و رابطه شرط و جزا را در یک چارچوب شخصی برای پیامبر (ص) تبیین می‌کند. با این حال، محدود کردن پیام جاودانه قرآن به یک رویداد شخصی، هرچند برای بزرگترین شخصیت عالم باشد، ممکن است از ابعاد اجتماعی و تربیتی آن برای دیگر اعصار بکاهد.

۲ـ خوانش دوم: «رعایت اخلاق در پیروزی»

مستند یا مستندات خوانش: این دیدگاه که بیشتر در تفاسیر اجتماعی، اصلاحی و معاصر برجسته است، بر پیام اخلاقی و تربیتی سوره برای امت اسلامی در تمام زمان‌ها تمرکز دارد. بر اساس این خوانش، بزرگترین آفت پیروزی، غرور، عُجب، و نسبت دادن دستاوردها به خود است. قدرت، انسان و جامعه را در معرض بزرگترین آزمون الهی در زمان به دست آوردن آن قرار می‌دهد. سوره نصر، دستورالعمل

قرآن برای مواجهه با این آزمون است. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۷، ص ۳۹۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳۰، ص ۵۱۷؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج۶، ص ۳۹۹۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲۲، ص ۳۷۹).

تبیین رابطه شرط و جزا: در این نگاه، دستور به تسبیح و استغفار، یک سازوکار معنوی برای مقابله با آفات پیروزی است. توضیح اینکه آنچه سبب طغیان در هنگام پیروزی می‌شود، فراموشی یاد خداست. علی الخصوص که دشمن، صدمات فراوانی به ناحق روا داشته باشد، کنترل نفس و حس انتقام‌جویی آن، سخت‌تر می‌شود. لذا خداوند با این دستور العمل، اولا ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که پیروزی را خداوند رقم زده است و اگر یاری او نبود، این موفقیت حاصل نمی‌گشت. ثانیا همانطور که شما از خداوند توقع دارید که گناهانتان را ببخشد، شما نیز از گناهان آنها که در حقتان ظلم کرده‌اند، بگذرید. ثالثا همانطور که خداوند، تواب است و توبه گنهکاران را می‌بخشد، شما نیز از گناه آنان بگذرید. آیاتی از قرآن نیز در این باب آمده است: «... وَ لیَعفوا وَ لیَصفَحوا اَلا تُحِبّونَ اَن یَغفِرَ اللهُ لَکُم وَ اللهُ غَفورٌ رَحیمٌ» (نور: ۲۲) البته به نظر می‌رسد که گذشت از دشمنی که تسلیم شده، در هنگامه قدرت، نشانه بزرگواری است. اما اگر همین دشمن، مخفیانه یا آشکارا بر علیه حکومت اسلامی در حال کارشکنی باشد، گذشت از او نه تنها جائز نیست، بلکه نشانه حماقت است.

بر اساس این خوانش، تسبیح و تحمید، به جهت یادآوری اسماء و صفات الهی است. مسلمانان با یادآوری قدرت مطلق خداوند، به خود آمده و متوجه می‌شوند که قدرت امروزشان، زاییده تلاش و تدبیر خودشان نیست، بلکه به مدد الهی حاصل شده، پس آن را به خود نسبت ندهند. همچنین با نگاه به صفات رحمان، رحیم و تواب خداوند، آنها نیز به خداوند تاسی جسته و دشمنان تسلیم شده را عفو کنند.

استغفار نیز در جهت یادآوری نواقص است. یادآوری نواقص، هم کنترل کننده غرور و طغیان است و هم یادآور نیاز انسان به گذشت خداوند. این دو نکته، نفس را در یک وضعیت متعادل در هنگامه پیروزی قرار می‌دهد.

تحلیل و ارزیابی: از نظر تمام مفسرانی که به این نکته اشاره کرده‌اند، نگاه اخلاقی و تربیتی به آیه، نفی کننده خوانش «پایان رسالت و آمادگی برای لقاءالله» نیست، بلکه هر دو نگاه را قابل برداشت و جمع میدانند. این خوانش، پیام سوره را از یک واقعه تاریخی به یک اصل جاودانه و کاربردی برای همه مسلمانان ارتقا می‌دهد و درس بزرگی در زمینه اخلاق سیاسی به جامعه اسلامی ارائه می‌دهد. در نهایت، این دیدگاه نه تنها با خوانش اول در تضاد نیست، بلکه آن را تکمیل می‌کند. ضمنا، نگاه اخلاقی، بیشتر در دوره معاصر رواج یافته و اکثر تفاسیر اجتماعی و تربیتی، نیم نگاهی به این خوانش داشته‌اند (ر.ک. ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳۰، ص ۵۱۲؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج۶، ص ۳۹۹۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج۶، صص ۲۸۷ -۲۹۲؛ مغنیه، ۱۳۸۶، ج۷، ص ۶۲۲؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج۲۰، ص ۴۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۷، ص ۳۹۹؛ بلاغی، ۱۳۸۶، ج۷، ص ۳۲۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲۲، ص ۳۷۹).

۳ـ خوانش سوم: «اولویت‌بخشی به ارزش‌های معنوی»

مستند یا مستندات خوانش: این دیدگاه که ریشه در تفاسیر ادبی و بلاغی دارد، بر خودِ ساختار زبانی جمله به عنوان یک عنصر پیام‌رسان تمرکز می‌کند. انتخاب کلمات و چینش جمله در قرآن، خود، بخشی از وحی و حاوی پیام است. قرآن با قرار دادن یک عمل عبادی به عنوان نتیجه یک دستاورد بزرگ مادی، در حال اولویت بندی نظام ارزشی مخاطب خود است (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸۱۱-۸۱۲).

تبیین رابطه شرط و جزا: زمخشری در الکشاف به نکته لطیفی اشاره می‌کند. او می‌گوید خداوند این دو را به هم پیوند داد تا بیاموزد که شکر نعمت‌های بزرگ، با اعمالی هم‌سنگ آن نعمت‌ها باید باشد، و چه عملی بالاتر از تسبیح و استغفار؟ به عبارت دیگر، قرآن به ما

می‌آموزد که پاسخ شایسته به بزرگترین نعمت دنیوی (پیروزی و فتح)، بزرگترین عمل معنوی (تسبیح) است. این ساختار، به طور صریح، ارزش‌های معنوی را بر امور مادی تفوق و اولویت می‌بخشد.

تحلیل و ارزیابی: هر چند زمخشری، اشاره کوتاهی به این خوانش داشته است، اما خوانش وی، خوانش جدیدی است. این خوانش، یادآور می‌شود که هدف نهایی از فراز و نشیب آفاقی و بیرونی، تربیت انفسی و درونی است. لذا در هرحال، باید انسان متوجه نفس خود باشد و در جهت تعادل آن قدم بردارد. گفتنی است، این خوانش، مغایرتی با خوانش‌های دیگر نداشته، بلکه افق جدیدی را به روی ما گشوده است.

۴ـ خوانش چهارم: «راهنمایی سالک پس از رسیدن به مرحلهای از کمال»

مستند یا مستندات خوانش: بسیاری از مفسران، به ویژه آنان که مشرب عرفانی دارند، برای آیات قرآن یک لایه معنایی باطنی و انفسی قائل‌اند. در این نگاه، سوره نصر، راهنمای سلوک یک سالک الی الله پس از رسیدن به مرحله‌ای از کمال است. آلوسی در تفسیر روح المعانی، پس از بیان تفاسیر رایج، به این وجه اشاری و عرفانی نیز می‌پردازد. در این خوانش، تمام مفاهیم سوره به وقایع درونی نفس انسان تأویل می‌شود. بزرگترین جهاد، «جهاد اکبر» یا مبارزه با نفس اماره است. «نصرالله»: یاری خداوند به سالک برای غلبه بر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است. «الفتح»: «فتح اکبر» یا همان غلبه بر کشور وجود خود و فتح قلعه نفس اماره است. برخی عرفا از آن به «فتح قلبی» نیز تعبیر می‌کنند، یعنی گشوده شدن قلب سالک به روی انوار الهی و معارف ربانی. «الناس»: قوای مختلف نفسانی (مانند شهوت، غضب، وهم و خیال) که پیش از این، در خدمت نفس اماره بودند. «یدخلون فی دین الله أفواجاً»: رام شدن و تسلیم شدن تمام این قوا در برابر حاکمیت «عقل» و «فطرت پاک الهی» و حرکت هماهنگ آن‌ها در مسیر بندگی است. (ر.ک. آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص ۴۹۲-۴۹۵؛ بیضاوی، ۱۴۲۲ق، ج۵، ۳۴۴؛ امین، ۱۳۸۲، ج۱۵، ص ۳۲۶).

تبیین رابطه شرط و جزا: هنگامی که سالک با یاری خدا، بر نفس خود چیره شد و قوای وجودش تسلیم امر الهی شدند (شرط)، بزرگترین خطر در کمین اوست: «عُجب» و «پندار وصول». او ممکن است تصور کند که با نیروی خود به این مقام رسیده است. از این رو، قرآن بلافاصله دستورالعمل (جزا) را صادر می‌کند:

«فسبّح بحمد ربک»: فوراً پروردگارت را از اینکه در این فتح قلبی، شریکی داشته باشد (حتی خودت) منزه بدار (تسبیح) و این دستاورد را حمد و ستایشی برای او بدان که توفیقش را عطا کرده است (حمد)، نه اینکه آن را به خود نسبت دهی.

«واستغفره»: و برای همین پندارها، غفلت‌ها، و قصورهایی که در طول مسیر سلوک داشته‌ای و حتی برای لذت بردن از این پیروزی معنوی، از او طلب بخشش کن تا حجاب راهت نشود.

«إنه کان تواباً» زیرا اوست که همواره بازگشت بنده به سوی خود را (در هر سطحی که باشد) می‌پذیرد.

تحلیل و ارزیابی: این خوانش، سوره را از یک متن تاریخی یا اجتماعی به یک نقشه راه شخصی و دائمی برای هر مؤمنی تبدیل می‌کند که در مسیر خودسازی قدم برمی‌دارد و نشان می‌دهد که چگونه پیروزی‌های معنوی نیز باید مدیریت شوند تا به حجاب و مانع تبدیل نگردند. این خوانش نیز در تضاد با خوانش‌های دیگر نبوده، بلکه تکمیل کننده نیز می‌باشد.

۵ـ خوانش مختار: «اعلام گذار از مرحله رسالت به آغاز مسئولیت امت»

تحلیل خوانش‌های پیشین در بخش‌های گذشته نشان داد که مفسران و اندیشمندان اسلامی، هر یک از منظری خاص، کوشیده‌اند تا راز پیوند میان شرط (پیروزی و فتح) و جزا (تسبیح، حمد و استغفار)، در سوره نصر را بگشایند. خوانش «پایان رسالت»، سوره را در بستر

شخصی حیات پیامبر اکرم (ص) و نزدیک بودن لقاءالله تفسیر کرد. خوانش «رعایت اخلاق در پیروزی»، آن را به یک دستورالعمل برای مقابله با آفات قدرت، همچون غرور و استکبار، در نظر گرفت. خوانش «اولویت‌بندی»، آن را شاهدی بر ارجحیت امور معنوی بر دستاوردهای مادی دانست و خوانش «سلوک عرفانی»، سوره را به نقشه راهی برای مجاهدات باطنی و پیروزی بر نفس اماره تأویل نمود.

این تفاسیر، هرچند ابعادی صحیح و ارزشمند از پیام سوره را آشکار می‌سازند، اما در تحلیل نهایی، به نظر می‌رسد که قادر به تبیین تمام ظرفیت‌های راهبردی و تمدنی این سوره، به ویژه به عنوان یکی از آخرین سوره‌های نازل شده، نیستند. این خوانش‌ها یا بیش از حد بر شخص پیامبر (ص) متمرکز هستند و یا پیام سوره را به یک توصیه اخلاقی- فردی محدود می‌کنند. خوانش مختار این پژوهش، با تلفیق نقاط قوت دیدگاه‌های پیشین و عبور از محدودیت‌های آن‌ها، بر آن است تا سوره نصر را نه به مثابه یک اعلام پایان، بلکه به عنوان اعلام گذار از مرحله «رسالت» به «آغاز مسئولیت امت» در تمام اعصار، بازخوانی کند.

این بینش تفسیری به عنوان خوانشی نو از سوره نصر، بر دو پایه اصلی و به‌هم‌پیوسته استوار است:

پایه اول (تحلیل شرط): تحقق شرط مذکور در سوره، یعنی «جاء نَصرُاللهِ وَ الفَتحُ» و اقبال عمومی مردم «و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا»، به معنای اتمام کار و رسیدن به مقصد نیست؛ بلکه به معنای پایان مرحله «تأسیس دین» یعنی رسالت فردی پیامبر و آغاز مرحله «تثبیت، تعمیق و گسترش جهانی دین» یعنی مسئولیت جمعی امت است.

پایه دوم (تحلیل جزا): پاسخ شرط، یعنی «فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ وَ استَغفِرهُ»، صرفاً یک واکنش معنوی یا شکرگزاری فردی نیست؛ بلکه یک «برنامه عملیاتی سه‌گانه» برای آماده‌سازی، توانمندسازی و مصون‌سازی امت جهت به دوش کشیدن این مسئولیت خطیر تاریخی و تمدنی است.

در ادامه، ابعاد مختلف این خوانش به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- ۱. تحلیل شرط «اذا جاء ...»

تحقق شرط در سوره نصر، یعنی استقرار حاکمیت اسلام و تشکیل یک جامعه مبتنی بر اصول الهی در شبه‌جزیره عربستان، مصداق اتمّ و اکمل «اتمام نعمت» و «کمال دین» در بعد ساختاری و اجتماعی در مرحله تاسیس است. این همان نقطه‌ای است که قرآن کریم در آیه سوم سوره مائده، که آن نیز از آخرین آیات نازل شده است، به آن اشاره می‌فرماید: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳). پیوند مفهومی میان «فتح» در سوره نصر و «اکمال» در سوره مائده، کلید فهم این مرحله گذار است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۵، ص ۱۶۳؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص ۸۴۳).

۵- ۱- ۱. مفهوم «کمال دین» در بستر تاریخ

«کامل شدن دین» به چه معناست؟ این کمال به معنای آن است که طرح الهی برای هدایت بشر، در مرحله «ابلاغ و تأسیس» به نقطه اوج خود رسیده است. به عبارت دیگر، کمال دین در بُعد تشریع بدین معناست که تمام اصول اعتقادی، فروع عملی، قوانین حقوقی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی لازم برای هدایت بشر تا پایان تاریخ، توسط وحی ابلاغ شده و دیگر هیچ پیامبر یا کتاب جدیدی نخواهد آمد؛ و کمال دین در بُعد الگوسازی بدین معناست که یک نمونه عینی و عملی از جامعه مبتنی بر این تشریعات، در قالب «مدینه النبی» و تحت رهبری مستقیم پیامبر معصوم (ص) پیاده‌سازی شده و به عنوان یک الگوی اولیه و قابل اتکا در تاریخ ثبت گردیده است. همنشینی دو واژه «فتح» و «یدخلون فی دین الله افواجا» که دلالت بر تحقق وعده پیروزی با اشاره به ظواهر پیروزی (ورود گروه گروه مردم به دین اسلام) دارد، نشانه ای بر کمال دین در دو بعد یاد شده است.

بنابراین، رسالت پیامبر اکرم (ص) در نقش «مؤسس» و «معمار» این بنای الهی، به اتمام رسیده است. اما این «پایان»، خود یک «آغاز» بزرگتر است. درست مانند معماری که پس از تکمیل نقشه و ساخت ماکت اولیه یک ساختمان باشکوه، کلنگ ساخت آن ساختمان

باشکوه را بزند. سوره نصر، اعلام تحویل این امانت بزرگ، از شخص پیامبر (ص) به امت مسلمان است. از این نقطه به بعد، مسئولیت سنگین «حفظ اصالت»، «تثبیت ساختار»، «تعمیق معرفت» و «گسترش جهانی» این دین بر عهده امت است. امت برای پیمودن این مسیر، به سه منبع بنیادین مجهز شده است: یک. قرآن کریم، به عنوان قانون اساسی تغییرناپذیر؛ دو. سنت، به عنوان نقشه راه عملی، تفسیر عینی قرآن و الگوی زنده سبک زندگی اسلامی؛ سه. عقل و اجتهاد، به عنوان موتور محرکه و ابزار پویای تطبیق اصول ثابت با نیازهای متغیر زمان و مکان، که ضامن کارآمدی و جاودانگی دین است.

با این نگاه، ساختار شرطی سوره نصر را می‌توان اینگونه بازخوانی کرد: «ای پیامبر، هنگامی که مشاهده کردی زیرساخت اولیه برای استقرار دین (حاکمیت) فراهم شده (نصرت و پیروزی الهی آمد) و جامعه به بلوغی اولیه برای پذیرش این مسئولیت رسیده است (ورود افواج مردم)، پس فرایند آماده‌سازی امت برای ورود به این مرحله جدید را با سه اقدام راهبردی (تسبیح، حمد و استغفار) کلید بزن.» بایسته توجه است که آنچه در مقاله به عنوان وجه ارتباط ساختار شرطی لحاظ شده است، به عنوان تنها خوانش درست مطرح نیست، بلکه به عنوان نگاهی در لایه اجتماعی قابل طرح است.

۵- ۲. تحلیل جزای شرط «فسبح بحمد ...»

مهم‌ترین و متمایزکننده‌ترین بخش این خوانش، در بازخوانی دستورات سه‌گانه تسبیح، حمد و استغفار: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» از یک کنش صرفاً شخصی، اخلاقی یا معنوی به یک برنامه جامع مدیریتی و تمدنی است. این سه فرمان، سه رکن اساسی برای مصون‌سازی و توانمندسازی جامعه نوپای اسلامی در آستانه ورود به عصر جدید است.

۵- ۲- ۱. تسبیح

«تسبیح» در لغت به معنای تنزیه از هرگونه نقص است: «اصل التَّسْبِيحُ: التّنزيه و التّقديس و التّبرئة من النَّقَائِصِ» که درباره خداوند به معنای منزه و بری از هرگونه نقص، شریک و همانندی به کار می رود.(ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۹۲) واژه «سبحان» مصدر یا اسم مصدر، مانند غفران به معنای تسبیح است و تعبیر «سبحان الله» به این معناست که خدا را از هر نقص یا بدی، به طور کامل دور است. در مجموع می توان گفت در معنای «تسبیح»، نوعی پاکسازی از هر عیب و نقص وجود دارد که در کامل ترین فرض ها، حتی حمد الهی امکان تحقق دارد: «فسبح بحمد ربک»؛ یعنی حمد الهی به هر سطحی از کمال حمد هم که باشد، باز تسبیح حمد درجه ای بالاتر را اراده می کند و از درجه قبلی، نقص را می زداید.

با این تبیین و با کمی توسعه معنایی در دلالت تسبیح در بستر سوره نصر، فرمان تسبیح به حمد می تواند، ابعادی عمیقاً سیاسی و اجتماعی نیز داشته باشد. پس از یک پیروزی بزرگ، بزرگترین خطر اعتقادی، بروز «شرک» در تحلیل و تبیین پیروزی است. تسبیح در اینجا یعنی:

یک. نفی شرک در علل پیروزی: خداوند به پیامبر می‌گوید، به امت بیاموز که این پیروزی، محصول نبوغ نظامی، کثرت عدد، یا برتری قبیله‌ای نبود. این «نَصرُاللهِ» و یاری خدا بود. هرگونه تحلیلی که عامل اصلی پیروزی را به اسباب مادی و انسانی تقلیل دهد، نوعی شرک خفی و مقدمه انحراف است. «تسبیح» یعنی پاک کردن ذهن جامعه از این توهمات و تثبیت این اصل که حاکمیت مطلق و نصرت حقیقی تنها از آنِ خداست. این اقدام، از شکل‌گیری غرور کاذب و استبداد در آینده جلوگیری می‌کند.

دو. نفی شرک در اهداف حکومت: جامعه اسلامی باید دائماً خود را از این خطر منزه بدارد که هدف از حکومت را کسب قدرت، ثروت و سلطه بر دیگران بپندارد. تسبیح یعنی اعلام برائت از این اهداف و خالص کردن نیت برای خدا.

گفتنی است معانی یاد شده و ده ها معنای گفته نشده در تنزیه و پاکسازی نظریه حکومت یا بعد فعلیت یافته حکومت در بعد الهی اش، می تواند در توسعه دلالت معنایی تسبیح به صورت طولی قرار گیرد، چنان که در سوره نصر، اضافه تسبیح به حمد و رب نشان از توجه دادن به همین بعد الهی دارد. بنابراین، «تسبیح» اولین گام راهبردی برای تنظیم اعتقاد امت و تضمین حرکت آن در مدار توحید خالص است.

۵- ۲- ۲. حمد

اگر تسبیح جنبه «سلبی» داشت، «حمد» جنبه «ایجابی» و جهت‌دهنده دارد. حمد صرفاً یک تشکر لفظی نیست، بلکه به معنای ستایش بر صفات کمال و جمال الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰). قید «بِحَمْدِ رَبِّكَ» (همراه با حمد پروردگارت) به این معناست که این تسبیح و کل حرکت آینده امت باید آمیخته با جهت‌گیری ستایش پروردگار باشد. «ربّ» که مضاف الیه قرار گرفته، به معنای مالک، مدبر، مربی و پرورش‌دهنده است. پیروزی و تشکیل حکومت، ابزاری است برای تحقق «ربوبیت» الهی در جامعه. یعنی دولت اسلامی باید بستری فراهم کند که در آن، استعدادهای انسان‌ها در تمام ابعاد مادی و معنوی، در ضمن معنای ربوبیت الهی شکوفا شود و جامعه به سوی کمال حرکت کند. گفتنی است، دستور به «حمد» جزء نخستین اوامر نازل شده الهی است: «الحمد لله رب العالمین» و در طول ۲۳ سال دوره رسالت، از سوی پیامبر (ص) در جامعه سازی در مرحله تاسیس، به کار گرفته شده است. اکنون زمان پاکسازی و بازسازی «حمد» در سطح جدید و متناسب با دوره جدید یعنی دوره تثبیت است: «فسبح بحمد ربک و استغفره ...». «حمد» در این چارچوب، می تواند در معانی احتمالی زیر ظهور داشته باشد:

یک. تبیین غایت حکومت: یعنی پیامبر (ص) به امت بیاموز که هدف نهایی از این پیروزی، نه قدرت، بلکه ساختن «جامعه قابل ستایش» است؛ جامعه‌ای که در آن عدالت، رحمت، علم، حکمت و سایر صفات جمال و جلال الهی (که حمد بر آن‌ها استوار است) تجلی یابد. گفتنی است منظور از غایت در اینجا غایت تام نیست، بلکه غایت نسبی به سمت کمال است. یعنی جامعه قابل ستایش در مرحله تثبیت، جامعه قابل ستایش در مرحله تکامل، جامعه مورد ستایش در مرحله تمدن و ... .

دو. تنظیم برنامه‌ها و سیاست‌ها: سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دولت اسلامی باید بر محور تحقق این صفات باشد.

سه. ایجاد روحیه شکرگزاری عملی: حمد، تبدیل انرژی حاصل از پیروزی به یک نیروی محرکه سازنده و مثبت است. به جای سرمستی و غفلت، جامعه باید با مشاهده نعمت حاکمیت دین، به تلاش برای به کارگیری صحیح این نعمت و ستایش عملی خداوند (از طریق خدمت به خلق و آبادانی زمین) بپردازد.

بنابراین، «حمد» دومین گام راهبردی برای تعیین اهداف و افق تمدنی امت و جهت‌دهی تمام برنامه‌ها به سوی تحقق جامعه‌ای مبتنی بر ربوبیت الهی است. جامعه ای که بعد از هر پایانی که به دنبال نصرت و فتح الهی در آن مرحله رخ می دهد، دچار رکود نشده و مبتنی بر مبانی اصیل الهی خود، دوره جدیدی را به هدفی عالی تر آغاز می کند.

۵- ۲- ۳. استغفار

شاید چالش‌برانگیزترین بخش این خوانش، در بازخوانی مفهوم «استغفار» در این سوره باشد. چرا پیامبر معصوم (ص) و امتی که به بزرگترین پیروزی دست یافته‌اند، مأمور به استغفار می‌شوند؟ در خوانش‌های رایج، این استغفار به طلب بخشش برای «ترک اولی» توسط پیامبر، یا خضوع محض، یا طلب آمرزش برای گناهان امت تأویل شده است. صرف نظر از خوانش «ترک اولی» که چالش های جدی دارد، دو خوانش دیگر، صرفا به بخشی از معنای استغفار ناظراند.

با تحلیل ریشه لغوی «غ-ف-ر» و کاربست آن در قرآن، می‌توان «استغفار» را به معنایی بسیار وسیع‌تر از طلب بخشش برای گناه گذشته در نظر گرفت. «غفر» در لغت به معنای «پوشاندن و محافظت کردن» است (مانند مِغفَر به معنای کلاه‌خود). کلاه خود، هم پوشاننده

هست و هم محافظت کننده. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج۴، ص ۳۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۶۰۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص ۱۰۳؛ ابن اثیر، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص ۳۷۳؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص ۴۲۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج۹، ص ۲۹۳- ۲۹۹) اما در مثال‌هایی که لغت شناسان در خصوص این واژه به کار می‌برند و همچنین مصادیق این واژه در قرآن، می‌توان به ابعاد تازه‌تری از معنای این واژه دست یافت. یکی از موارد کاربرد این واژه در جمله «اغفر ثوبک فی الوعاء» می‌باشد. در این مثال، صرف پوشاندن آلودگی لباس منظور نیست، بلکه مقصود پاک کردن لباس است. وقتی ما چیزی را می‌پوشانیم، صرفا زشتی آن مشاهده نمی‌شود اما وجود دارد. در غفر، پاکسازی مطرح است، نه صرف پوشاندن. توضیح بیشتر اینکه وقتی پاکسازی صورت پذیرد، پوشاندن هم محقق شده است؛ یعنی «غفر» یک مرحله بالاتر از پوشاندن است. پس اگر معنای پاکسازی را پذیرفتیم، معنای پوشاندن هم لحاظ شده است؛ اما عکس این قضیه صادق نیست. نمونه‌های قرآنی نیز ما را به نتایج بهتری می‌رسانند. در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره نوح: «فَقُلتُ استَغفِروا رَبَّکُم اِنَّهُ کانَ غَفّارًا * یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدرارًا * وَ یُمدِدکُم بِاَموالٍ وَ بَنینَ وَ یَجعَل لَکُم جَنّٰتٍ وَ یَجعَل لَکُم اَنهٰرًا»، استغفار یک عمل صرفا جوانحی، برای پوشاندن گناه نیست. بلکه یک عمل جامع در حوزه جوارح و جوانح است که موانع نزول برکات مادی را از بین می‌برد. در واقع گناهانی را از بین میبرد که مانند سد، مانع نزول رحمت الهی هستند. توضیح اینکه، گناهان دارای اثر وضعی هستند که بنا بر سنت الهی، خواه نا خواه، اثر خود را در عالم درون و بیرون انسان، خواهند گذاشت. آنچه باعث می‌شود که این اثر وضعی خنثی شود، پاک شدن انسان از آن گناه است، وگرنه اگر انسان گناه خود را در مخفی‌ترین حالت ممکن هم مرتکب شود، باز از اثر وضعی آن خلاصی ندارد. در این آیات، استغفار، باعث رفع کدورت‌ها و اثرات وضعی گناهان، جهت آماده کردن بستر، جهت دریافت نعمت الهی است. شاهد دیگر، آیه ۵۲ سوره هود می‌باشد: «وَ یٰقَومِ استَغفِروا رَبَّکُم ثُمَّ توبوا اِلَیهِ یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدرارًا وَ یَزِدکُم قُوَّةً اِلیٰ قُوَّتِکُم وَ لاتَتَوَلَّوا مُجرِمینَ» (هود: ۵۲). اینجا هم استغفار به افزایش نیرو در آینده گره خورده است. شاهد دیگر: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی» (هود: ۳). در اینجا، استغفار، مقدمه برخورداری از «حیات طیبه» و بهره‌مندی نیکو در همین دنیا معرفی شده است.

بر اساس مطالب پیش گفته، استغفار فراتر از طلب بخشش برای گناه گذشته است، بلکه یک عمل بسترساز است که با رفع موانع، راه را برای نزول برکات مادی و معنوی در آینده هموار می‌سازد. براین‌اساس، با توسعه در دلالت معنایی استغفار در سوره نصر، این واژه را می توان ناظر به «پاکسازی راهبردی، طلب کمال بیشتر و بسترسازی تمدنی» دانست. یعنی طلب پوشش و اصلاح الهی برای تمام آثار سوء، انحرافات بالقوه، نقصان‌ها و ضعف‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت یا دوران سخت مبارزه، تا جامعه بتواند با سلامت کامل وارد مراحل جدید مسئولیت خود شود. استغفار در اینجا یک حرکت تمدن‌ساز است. البته این یک عملیات پالایش چندبعدی است:

یک. پاکسازی و اصلاح گذشته: با ورود گروهی مردم به اسلام، بسیاری از فرهنگ‌ها، عادات، کینه‌ها، عصبیت‌های قبیله‌ای و بقایای اخلاقی دوران جاهلیت به کالبد جامعه اسلامی تزریق می‌شود. این‌ها مانند ویروس‌های نهفته‌ای هستند که در آینده می‌توانند فعال شوند. «استغفار» در این بعد، یک درخواست و اقدام عملی برای یک انقلاب فرهنگی عمیق است؛ یعنی پاکسازی روح و روان جامعه از این بقایا و جایگزین کردن آن‌ها با ارزش‌های توحیدی.

دو. مصون‌سازی و حفاظت از حال: صرف پیروزی، آفات مهلکی به همراه دارد:

غرور و عُجب که با «تسبیح» کنترل شد.

دنیاطلبی و سهم‌خواهی، اختلاف بر سر غنائم، مناصب و قدرت که می‌تواند اتحاد امت را از درون متلاشی کند.

نفاق: ورود افراد فرصت‌طلب به دین برای کسب منافع دنیوی.

ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری: تصور اینکه با فتح مکه کار تمام شده و دیگر نیازی به جهاد و تلاش نیست.

«استغفار» در این بعد، یک عمل پیشگیرانه برای مدیریت بحران‌های پس از پیروزی و طلب حفاظت الهی از امت در برابر این آفات داخلی است.

سه. بسترسازی و تضمین آینده: این عمیق‌ترین لایه استغفار است. پیامبر (ص) به عنوان رهبری دوراندیش، آینده امت و فتنه‌ها، انحرافات، تحریف‌ها و بازگشت به جاهلیت‌های نوین را پیش روی خود می‌بیند. «استغفار» در این بعد، یک اقدام راهبردی برای بسترسازی تمدنی است. این یعنی درخواست از خداوند برای:

پوشاندن و جبران کردن ضعف‌ها و قصورهای احتمالی نسل‌های آینده.

حفاظت کردن از خط اصیل اسلام در برابر تحریف‌گران.

فراهم کردن زمینه‌ای پاک و سالم برای رشد نسل‌های بعدی و تحقق کامل اهداف دین.

در این نگاه، استغفار یک سیاست کلان و یک دعای راهبردی برای تضمین سلامت و استمرار حرکت تمدن اسلامی است. جمله پایانی سوره، «إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»، مهر تأییدی بر این امید است. «تواب» بودن خداوند یعنی او همواره راه بازگشت، اصلاح و جبران را برای امت (حتی پس از انحرافات بزرگ) باز می‌گذارد و این فرایند پالایش و بازسازی همواره ممکن است. نکته بایسته توجه این است که آنچه گفته شد، ناظر به بعد و یا اثرگذاری معنوی استغفار نبود، بلکه این اثر به صورت عینی در هر مرحله لازم است پیگیری و اصلاحات متناسب با آن به صورت کمالی اعمال شود، از همین جهت است که به صورت امر این موضوع مطرح شده است: «واستغفره».

۵- ۳. توسعه افق تحقق فتح و پیروزی

اصل «جری و تطبیق» که از اصول کلیدی تفسیر شیعی است، بیان می‌دارد که آیات قرآن محدود به شأن نزول خود نیستند، بلکه در بستر زمان جاری بوده و در هر عصری مصادیق نوینی می‌یابند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۴۶). این اصل، به ما اجازه می‌دهد تا برای شرط مذکور در سوره نصر، دو افق تحقق در نظر بگیریم.

۵- ۳- ۱. مصداق اولیه

این همان معنای ظاهری و مورد اتفاق اکثر مفسران است. «نصرالله و الفتح» در این سطح، به پیروزی قاطع اسلام بر کانون شرک در جزیره العرب، یعنی فتح مکه، اشاره دارد. ورود گروهی مردم به دین نیز به پیوستن گسترده قبایل عرب به اسلام پس از فروپاشی مرکزیت کفر اشاره دارد که خود تحقق پیروزی تاریخی و غلبه اولیه مسلمانان بر جبهه کفر و عناد و سیطره حکومت و جامعه اسلامی بر کل شبه جزیره عربستان است.

۲-۳-۵. مصداق اکمل

این نگاه، که به ویژه در روایات اهل بیت (ع) و اندیشه تفسیری شیعه قوت دارد و در پژوهش روحانی مشهدی (۱۳۹۲) نیز به آن اشاره شده، سوره را به آینده نهایی بشر و استقرار دولت عدل جهانی توسط حضرت مهدی (عج) پیوند می‌زند. در این افق غایی: «نَصرُاللهِ» به معنای نصرت مطلق و بی‌قید و شرط الهی برای غلبه کامل حق بر باطل در سرتاسر گیتی است. «وَالْفَتْحُ» دیگر محدود به یک شهر نیست، بلکه فتحی بزرگ، به معنای گشوده شدن تمام درهای بسته به روی حقیقت اسلام است. این فتح، نه لزوماً با جنگ، بلکه با اقامه برهان قاطع و نمایش الگوی کامل عدالت و معنویت صورت می‌گیرد. «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» به معنای اقبال جهانی و آگاهانه ملت‌ها به دین اسلام، پس از مشاهده حقیقت آن در سیمای حکومت مهدوی است.

این دو افق، نافی یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. پیروزی عصر نبوی، «طلوع» این وعده الهی بود و پیروزی عصر مهدوی، اوج کمال و درخشش خواهد بود. و سوره نصر به مرحله گذار از مصداق اول (رسالت و حکومت در مرحله تاسیس) به مرحله حرکت به سوی مصداق دوم، یعنی مسئولیت امت برای پذیرش و حفظ رسالت اشاره دارد.

۳-۳-۵. تحلیل ماهیت رؤیت پیامبر

پذیرش افق دوم (تحقق مهدوی)، این پرسش ظریف را مطرح می‌کند که خطاب «رَأَیْتَ» (تو دیدی) به شخص پیامبر اکرم (ص)، با توجه به اینکه ایشان در زمان تحقق نهایی در قید حیات مادی نیستند، چگونه این رویداد عظیم آینده را «می‌بینند»؟ برای حل این مسئله، مفهوم «رؤیت» باید از یک مشاهده صرفاً حسی فراتر رفته و در ابعاد عمیق‌تری تحلیل شود:

یک. رؤیت قلبی و شهود باطنی: این محتمل‌ترین معنا در نگاه اول است. خداوند به واسطه مقام معنوی و علم لدنی پیامبر (ص)، آینده قطعی امت را در همین دنیا به ایشان «نشان داده» و به مرحله شهود و علم یقینی رسانده است. در این حالت، فعل ماضی «رَأَیْتَ» برای بیان قطعیت وقوع یک امر در آینده به کار رفته است، گویی که هم‌اکنون رخ داده و دیده شده است (تفتازانی، ۲۰۰۴م، ص ۱۲۰).

دو. رؤیت برزخی: این نظر، رؤیت را به حیات برزخی و ملکوتی پیامبر (ص) مرتبط می‌داند. گفتنی است، مفهوم رویت برزخی، ذیل آیات سوره نصر، در هیچ تفسیری نیامده است؛ اما در ذیل آیات دیگر، برخی از مفسران به این مفهوم پرداخته‌اند، از جمله علامه طباطبائی در سوره یوسف به این نکته اشاره دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، صص ۷۸- ۷۹). از همین جهت، نگارندگان، این دیدگاه را به عنوان یک احتمال تفسیری در اینجا مطرح کرده اند.

بر این اساس، روح بلند و مطهر پیامبر (ص) پس از رحلت، از عالم ماده منقطع نشده، بلکه در افقی بالاتر، ناظر بر احوال امت خویش است. بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود: «ای پیامبر، هنگامی که [در حیات برزخی و از جایگاه رفیع معنوی خود] مشاهده کردی که آن نصرت و فتح نهایی فرا رسیده و مردم جهان فوج فوج به دین خدا وارد می‌شوند، آنگاه [در همان مقام بلند خود] پروردگارت را تسبیح و حمد گوی و برای امتت [که این مسیر طولانی را پیموده‌اند] استغفار کن.» این تحلیل از «رؤیت»، نه تنها مشکل زمانی را مرتفع می‌سازد، بلکه یک پیوند روحی و معنوی ناگسستنی میان رهبر مؤسس امت و آینده غایی آن امت را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که رسالت و دغدغه پیامبر با وفات ایشان پایان نمی‌پذیرد، بلکه نظارت، عنایت و دعای ایشان تا ابد استمرار دارد.

با پذیرش این دو افق، جزا «فَسَبِّحْ...» نیز ابعاد جدیدی می‌یابد. این دستور دیگر فقط شکرانه فتح مکه نیست، بلکه شکرانه تحقق وعده نهایی خدا و به ثمر نشستن تمام زحمات انبیاء و اولیاء در طول تاریخ است. و استغفار نیز طلب آمرزش برای کل تاریخ پرفراز و نشیب امت در مسیر رسیدن به این قله است.

نتایج پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تبیین عمیق رابطه مفهومی میان شرط و جزا در سوره نصر شکل گرفت. این سوره با وجود کوتاهی، پیوندی معنادار اما چالش‌برانگیز میان پیروزی سیاسی- اجتماعی و دستور به تسبیح، حمد و استغفار برقرار می‌کند. این مقاله پس از بررسی تحلیلی خوانش‌های رایج مفسران، مانند تلقی سوره به عنوان اعلام وفات پیامبر (ص)، درسی در باب اخلاق پیروزی، و تفسیری عرفانی ناظر به سلوک فردی، به این نتیجه دست یافت که این دیدگاه‌ها، تمامی ظرفیت معنایی سوره را آشکار نمی‌سازند.

بر اساس خوانش مختار این پژوهش، سوره نصر، یک اعلام گذار راهبردی از مرحله «تأسیس دین» توسط پیامبر به مرحله «مسئولیت امت» برای حفظ و گسترش آن است. بر این اساس، تحقق شرط (نصر و فتح) نه نقطه پایان، بلکه نقطه آغاز تعهدی تاریخی برای امت اسلامی است. جزا شرط نیز در سوره، صرفاً یک واکنش معنوی فردی نیست، بلکه یک برنامه عملیاتی سه‌گانه، برای آماده‌سازی امت جهت به دوش کشیدن این امانت سنگین است:

۱ـ تسبیح و حمد: برای جهت‌دهی صحیح اهداف، خالص‌سازی نیت‌ها از شرک و غرور و تنظیم جهت‌گیری کلی جامعه بر مدار ربوبیت الهی است.

۲ـ استغفار: که در این تحلیل، به معنای یک «پاکسازی تمدنی» برای زدودن آفات گذشته (بقایای جاهلیت)، حال (آفات پیروزی) و آینده (انحرافات احتمالی) و بسترسازی برای رشد سالم جامعه اسلامی است.

این پژوهش نشان داد که با پذیرش حداقل دو افق برای تحقق شرط یعنی مصداق اولیه در عصر نبوی و مصداق اکمل در دولت جهانی مهدوی، و افق های میانه کمالی، پیام سوره، جاودانگی و عمق بیشتری می‌یابد. همچنین تحلیل واژه «رأیتَ» در چارچوب رؤیت قلبی یا برزخی، ارتباط معنوی ناگسستنی پیامبر (ص) با آینده امت را به تصویر می‌کشد.

در نهایت، سوره نصر فراتر از یک بشارت پیروزی یا بیانی شخصی، بیان یک طرح جامع و راهبردی برای مدیریت مرحله پس از استقرار حاکمیت است. این سوره به امت اسلامی در تمام اعصار می‌آموزد که بزرگترین پیروزی‌ها، سرآغاز بزرگترین مسئولیت‌هاست و بقا و پویایی جامعه دینی، در گرو پاکسازی مستمر درونی و بیرونی و حرکت دائمی در مسیر ربوبیت الهی است.

مقالات آماده انتشار

فهرست منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود. (١٤١٥ق). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني. بيروت: دار الكتب العلميه.

ابن اثیر جزری، مبارک. (١٤٢٠ق). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: اسماعیلیان. (معروف به مجدالدین)

ابن عاشور، محمد طاهر. (١٤٢٠ق). التحرير و التنوير من التفسير. بيروت: التاريخ العربي.

ابن عطیه، عبدالحق. (١٤٢٢ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل. (١٤١٩ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالعلمیه.

ابوالفتوح رازی، حسین. (١٤٠٨ق). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.

ابوحیان، محمد. (١٤٢٠ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.

امین، نصرت بیگم. (١٣٨٢). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. اصفهان: انجمن حمایت.

بحرانی، هاشم. (١٤١٥ق). البرهان في تفسير القرآن. قم: موسسة البعثة.

بلاغی، عبدالحجت. (١٣٨٦). حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر. قم: حکمت.

بیضاوی، عبدالله. (١٤٢٢ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل. بیروت: دار الفکر.

تفتازانی، سعدالدین. (٢٠٠٤م). المطول فی العلم البلاغه. بیروت: دارالکتب العلمیه. (نام اصلی: مسعود)

ثعلبی، احمد. (١٤٢٢ق). الکشف و البیان. بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

حویزی، عبدعلی. (١٤١٥ق). نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین. (١٤١٢ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دار العلم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی. (١٣٨٧ش). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر.

روحانی مشهدی، فرزانه. (١٣٩٢ش). پژوهشی درباره تفسیر«فتح» در سوره نصر. فصلنامه انتظار موعود، دوره ١٣، شماره ٤٢، صص٤٩-٧٢.

زمخشری، محمود. (١٤٠٧ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربي.

سیوطی، عبدالرحمن. (١٤٠٤ق). الدر المنثور فی التفسیر بالماثور. قم: مرعشی. (معروف به جلال‌الدین)

صادقی تهرانی، محمد. (١٤٠٦ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.

طالقانی، محمود. (١٣٦٢). پرتوی از قرآن. تهران: انتشار.

طباطبایی، محمدحسین. (١٤١٧ق). المیزان في تفسير القرآن. قم: جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل. (١٣٧٢). مجمع البیان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو. (فضل بن حسن)

طبری، محمد. (١٤١٢ق). جامع البیان عن تاویل آی القرآن. بیروت: دار المعرفة. (محمد بن جریر)

طریحی، فخرالدین. (١٤٠٨ق). مجمع البحرین. قم: الثقافه الاسلامیه.

مقالات آماده انتشار

طوسی، محمد. (١٤٢٠ق). التبیان في تفسیر القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربي. (محمد بن حسن)

عبده، محمد. (١٣٤١ق). تفسیر القرآن الکریم(جزء عم). قاهره: مساحمه.

فخر رازی، محمد. (١٤٢٠ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، محمدحسین. (١٤٣٩ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملاک.

فیروزآبادی، محمد. (١٤١٩ق). القاموس المحیط. بیروت: دار العلم للجمیع.

فیض کاشانی، محمدمحسن. (١٤١٥ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر. (معروف به ملا محسن)

قاسمی، جمال‌الدین. (١٤١٨ق). محاسن التاویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.

قربانعلی‌زاده ممقانی، مریم. (١٣٩٦). تاریخ گذاری سوره نصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

قرشی، علی‌اکبر. (١٣٧١). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد. (١٣٦٤). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصرخسرو.

قطب، سید. (١٤٢٥ق). فی ظلال القرآن. بیروت : دارالشروق.

کاشانی، فتح‌الله. (١٣٧٢). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: اسلامیه.

کلباسی، زهرا، احمدنژاد، امیر. (١٣٩٦). خوانشی نو از تاریخ گذاری سوره ی نصر. تحقیقات علوم قرآن و حدیث: دوره ١٤، شماره ٣٦، صص١١٧-١٤٠.

ماتریدی، محمد. (١٤٢٦ق). تاویلات اهل السنه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مصطفوی، حسن. (١٤٠٢ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب للترجمه والنشر.

مغنیه، محمدجواد. (١٣٨٦). تفسیر الکاشف. قم: موسسه بوستان.

مکارم شیرازی، ناصر. (١٣٧١). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مقالات آماده انتشار

Declaration of the Transition from the "Mission" Stage to the "Beginning of the Ummah's Responsibility": A Study of Interpreters' Readings of the Conceptual Relationship between the Condition and the Consequence in Surah An-Nasr

Ajilian Mafogh, Mohammad Mahdi [1] **Rezaei,Ali** [2]

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author).

2. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Corresponding Email: majilian@shirazu.ac.ir

https://doi.org/0000000000000000000

https://dor.isc.ac/dor/00000000000000000

مقالات آماده انتشار

Introduction

Surah An-Nasr begins with a distinct grammatical structure, comprising the conditional particle 'idhā' (when), the condition 'jā'a naṣrullāhi wal-fatḥ' (the victory of Allah and the conquest comes), and the apodosis (consequence) 'fasabbiḥ biḥamdi rabbika wastaghfirhu' (then exalt [Him] with praise of your Lord and ask forgiveness of Him), which is initiated by the consequential 'fa'. The fundamental issue in understanding this Surah is the apparent asymmetry between the glad tidings of Islam's greatest socio-political victory (the Conquest of Mecca) and the devotional response requested of the Prophet (PBUH). Conventionally, great victories are met with celebration and joy, yet here, the command is to engage in glorification (tasbih), praise (hamd), and seeking forgiveness (istighfar). Each of the previous exegetical readings has been an attempt to find this "missing semantic link" between the condition and its consequence. The central question of this research is: can this conceptual relationship be interpreted beyond a mere ethical recommendation or a personal notice of the Prophet's approaching demise, and instead be seen as a "comprehensive and strategic directive" for the post-victory stage and the transition to the era of the Ummah's (the Muslim community's) responsibility? This paper aims to critically review existing readings and present a novel, civilizational explanation of this relationship.

Methodology

This study employs a qualitative approach using a descriptive-analytical and critical method. Data was collected through library research, with a meticulous study of major Shia and Sunni exegetical sources. The research process began by identifying and describing the four main and common readings among exegetes regarding the relationship between the condition and the consequence in Surah An-Nasr. These include: the reading of the end of the prophetic mission and preparation for meeting God (liqā'ullāh); the ethical-educational reading; the reading of prioritizing

spiritual values; and the reading of two horizons for the fulfillment of the condition. Subsequently, through the content analysis of exegetical and narrative texts, these views were conceptually evaluated and critiqued to highlight the gap in their strategic analysis. Finally, by relying on contemplation (tadabbur) of the Quranic verses, paying attention to the Surah's context (siyāq), and conducting a detailed analysis of concepts such as tasbih, hamd, and particularly istighfar within a social and civilizational framework (with reference to other verses, such as those in Surah Hud), the fifth reading—the study's preferred view—was systematically formulated and substantiated.

Findings

The research findings indicate that previous readings, while containing aspects of the truth, are insufficient to fully explain the strategic relationship between the condition and the consequence. The most famous reading, which considers the Surah merely a prophecy of the Prophet's (PBUH) death, overlooks its social dimensions. Similarly, ethical readings are reductionist and fail to fully accommodate the profound significance of the "conquest" (fatḥ).

The paper's preferred view (the fifth reading) posits that Surah An-Nasr is, in fact, a "declaration of the transition from the stage of prophethood to the beginning of the Ummah's responsibility." In this approach, the condition (victory and conquest) is not the end of the mission but the beginning of the heavy responsibility of consolidating and spreading the faith. The consequence (tasbih, hamd, istighfar) constitutes God's threefold strategy to prepare the Ummah to accept this civilizational responsibility.

Within this intellectual framework, 'tasbih' signifies the negation of any form of polytheism (shirk) in attributing the causes of victory and the purification of the government's objectives. It aligns the Ummah's creed with monotheism (Tawhid) to shield it from the affliction of arrogance arising from power. 'Hamd' represents practical gratitude for the blessing of establishing divine sovereignty. However, the most challenging and pivotal concept is 'istighfar' at a time of victory. The findings show that istighfar here does not mean seeking forgiveness for personal sins but rather functions as a "strategic cleansing operation, a request for greater perfection, and a civilizational groundwork". Just as in other verses (e.g., Surah Hud, 11:3, 52) where istighfar is presented as a catalyst for divine blessings and societal empowerment, in Surah An-Nasr, it is a multi-dimensional purification of society for a sound entry into the new stage of responsibilities. The revelation of Surah An-Nasr serves as a directive to prevent post-victory afflictions such as worldliness, pride, and deviation from the righteous path. Through this threefold command, God delineates the strategy for the survival of the religious community and the prerequisites for the continuation of its civilizational movement after sovereignty is established.

Conclusion

The analytical study of Surah An-Nasr and the examination of the relationship between its condition and consequence prove that this Surah is more than a simple tiding of victory or a personal statement on the end of the Prophet's life. In reality, Surah An-Nasr is a "comprehensive and strategic plan for managing the stage following the establishment of divine sovereignty." The greatest victories, rather than being the endpoint of efforts, mark the beginning of the greatest

responsibilities for the Islamic Ummah. The survival of the religious community and the continuation of its successes are contingent upon continuous purification (strategic istighfar) and ceaseless movement along the path of divine lordship (tasbih and hamd). This novel reading offers a civilization-building perspective on the Quranic verses, demonstrating that the Quran's strategy for an era of authority and conquest is to immunize society by deepening monotheism and continuously refining human capacities.

Keywords

Surah An-Nasr, Istighfar (seeking forgiveness), Completion of Religion, Ummah's Responsibility, Civilizational Groundwork.

مقالات آماده انتشار

Refrences

Quran Holy

Alusi, Mahmud. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Ibn Athir Jazari, Mubarak. (1420 AH). Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar. Qom: Ismailiyan. (Known as Majd al-Din)

Ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1420 AH). Al-Tahrir wa al-Tanwir min al-Tafsir. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi.

Ibn Atiyah, Abd al-Haqq. (1422 AH). Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Ibn Faris, Ahmad. (1404 AH). Mu'jam Maqayis al-Lughah. Qom: Maktab al-A'lam al-Islami.

Ibn Kathir, Isma'il. (1419 AH). Tafsir al-Qur'an al-Azim. Beirut: Dar al-Ilmiyah.

Abu al-Futuh Razi, Husayn. (1408 AH). Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an. Mashhad: Astan Quds Razavi.

Abu Hayyan, Muhammad. (1420 AH). Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir. Beirut: Dar al-Fikr.

Amin, Nosrat Beygom. (1382 SH). Makhzan al-Irfan dar Tafsir-e Qur'an. Isfahan: Anjoman Hemayat.

Bahrani, Hashim. (1415 AH). Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Mu'assasah al-Bi'thah.

Balaghi, Abd al-Hujjat. (1386 SH). Hujjat al-Tafasir wa Balagh al-Iksir. Qom: Hikmat.

Baydawi, Abdullah. (1422 AH). Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Fikr.

Taftazani, Sa'd al-Din. (2004 AD). Al-Mutawwal fi Ilm al-Balaghah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. (Real name: Mas'ud)

Tha'labi, Ahmad. (1422 AH). Al-Kashf wa al-Bayan. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Huwayzi, Abd Ali. (1415 AH). Nur al-Thaqalayn. Qom: Ismailiyan.

Raghib Isfahani, Husayn. (1412 AH). Mufradat Alfaz al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ilm.

Rezaei Isfahani, Mohammad Ali. (1387 SH). Tafsir-e Qur'an-e Mehr. Qom: Pazhuhesh-ha-ye Tafsir.

Ruhani Mashhadi, Farzaneh. (1392 SH). Pazhuheshi darbare-ye Tafsir-e "Fath" dar Surah Nasr. Faslnameh-ye Entezar-e Mow'ud, Vol. 13, No. 42, pp. 49-72.

Zamakhshari, Mahmud. (1407 AH). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Suyuti, Abd al-Rahman. (1404 AH). Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi-al-Ma'thur. Qom: Mar'ashi. (Known as Jalal al-Din)

Sadiqi Tehrani, Muhammad. (1406 AH). Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bi-al-Qur'an wa al-Sunnah. Qom: Farhang-e Islami.

Taleqani, Mahmud. (1362 SH). Partovi az Qur'an. Tehran: Enteshar.

Tabataba'i, Muhammad Husayn. (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Jami'ah-ye Modarresin.

Tabarsi, Fadl. (1372 SH). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow. (Fadl ibn Hasan)

Tabari, Muhammad. (1412 AH). Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (Muhammad ibn Jarir)

Turayhi, Fakhr al-Din. (1408 AH). Majma' al-Bahrayn. Qom: Al-Thaqafah al-Islamiyah.

Tusi, Muhammad. (1420 AH). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (Muhammad ibn Hasan)

Abduh, Muhammad. (1341 AH). Tafsir al-Qur'an al-Karim (Juz' 'Amma). Cairo: Musahamah.

Fakhr Razi, Muhammad. (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Fadlallah, Muhammad Husayn. (1439 AH). Min Wahy al-Qur'an. Beirut: Dar al-Malak.

Firuzabadi, Muhammad. (1419 AH). Al-Qamus al-Muhit. Beirut: Dar al-Ilm lil-Jami'.

Fayd Kashani, Muhammad Muhsin. (1415 AH). Tafsir al-Safi. Tehran: Maktabat al-Sadr. (Known as Mulla Muhsin)

Qasimi, Jamal al-Din. (1418 AH). Mahasin al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Qorbanalizadeh Mamqani, Maryam. (1396 SH). Tarikh-gozari-ye Surah Nasr. Master's Thesis, Shahid Madani University of Azerbaijan.

Qarashi, Ali Akbar. (1371 SH). Qamus-e Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.

Qurtubi, Muhammad. (1364 SH). Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow.

Qutb, Sayyid. (1425 AH). Fi Zilal al-Qur'an. Beirut: Dar al-Shuruq.

Kashani, Fathullah. (1372 SH). Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin. Tehran: Islamiyah.

Kalbasi, Zahra; Ahmadinejad, Amir. (1396 SH). Khuaneshi now az Tarikh-gozari-ye Surah-ye Nasr. Tahqiqat-e Ulum-e Qur'an va Hadith, Vol. 14, No. 36, pp. 117-140.

Maturidi, Muhammad. (1426 AH). Ta'wilat Ahl al-Sunnah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Mustafawi, Hasan. (1402 AH). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim. Tehran: Markaz al-Kitab lil-Tarjamah wa al-Nashr.

Mughniyah, Muhammad Jawad. (1386 SH). Tafsir al-Kashif. Qom: Bustan-e Ketab Institute.

Makarem Shirazi, Naser. (1371 SH). Tafsir-e Nemuneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.

مقالات آماده انتشار